

قلمرو زبانی : هفت دست : هفت سیاره / کلاف : نخ و ریسمان و جز آن که گرد کرده باشند، ریسمان پیچیده گرد دوک / جشن بی غروب : شادی همیشگی / کِل کشیدن : هلهله شادی سر دادن / جمهوری گل محمدی : جمهوری اسلامی / محوطه : پهنه، میدانگاه، صحن / بار : اجازه، رخصت؛ بار عام : پذیرایی عمومی، شرفیابی همگانی؛ مقابل بار خاص (پذیرایی خصوصی) / حلول : در آمدن ، رسیدن / سترگ : بزرگ ، عظیم / تابناک : درخشان ، نورانی

قلمرو ادبی: تشخیص : آسمان با هفت دست گرم و پنهانی دف می زد / خورشید کِل می کشید : تشخیص / جشنی بی غروب : کنایه از شادی زیاد و تمام نشدن / تشبیه: رنگین کمانی از شوق و شور / تشبیه: کلاف ابرهای تیره / تشخیص: خورشید در جشنی بی غروب ، بر بام روشن جهان ایستاده بود / استعاره : بام روشن جهان (جهان مانند خانه ای است که بام دارد / استعاره: تولد جمهوری گل محمدی از « جمهوری اسلامی ایران) / تشخیص: بیست و دوم بهمن در هیئت روزی شکوهمند، آرام آرام از یال کوه های بلند و برف گیر فرود آمد / تشبیه : محوطه آفتابی انقلاب / استعاره: خورشیدی ترین مرد قرن استعاره از « امام خمینی » / تشبیه : صبح روشن آزادی / رنگین کمان ، ابر ، آسمان ، خورشید : مراعات نظیر / دف زدن : کنایه از شور و شوق / تشخیص: اندک اندک جلوه هایی از تقدیر درخشان این نهضت به ملت ما لبخند زد. / استعاره: این نهضت مانند خورشیدی است که درخشندگی دارد / استعاره: « حلول این صبح روشن » استعاره است از « انقلاب اسلامی » / استعاره : « حماسه سترگ » استعاره از « انقلاب اسلامی »

قلمرو فکری : بار عام رحمت الهی راه یافتیم : رحمت الهی نصیب همه مردم ایران شد.

درس یازدهم

یاران عاشق

۱- بیا عاشقی را رعایت کنیم زیاران عاشق حکایت کنیم

قلمرو زبانی: عاشقی را : راه و رسم عاشقی را / یاران عاشق : شهدا ، رزمندگان

قلمرو ادبی: عاشقی: مجاز از راه و روش عاشقی / واج آرای « ا »

قلمرو فکری: بیا راه و رسم عاشقی را رعایت کنیم و یادی کنیم از یاران عاشقی (شهدایی) که دیگر در کنار ما نیستند.

۲- از آنها که خونین سفر کرده اند سفر بر مدار خطر کرده اند

قلمرو زبانی : آن‌ها: شهدا ، رزمندگان / مدار: جای دور زدن / مدار خطر کردن : گذشتن از جان و مال / خطر: کار دشوار و

مرگ آفرین

قلمرو ادبی : مصراع اول کنایه از «شهادت» / مصراع دوم کنایه از : خطرات راه را پذیرفتن و گذشتن از جان و مال /

مدار خطر: اضافه استعاری: خطر مانند چیزی است که مدار دارد / سفر خونین کردن کنایه از شهادت / سفر : تکرار

قلمرو فکری: یاران عاشقی که شهید شدند و از جان و مال خود گذشتند (مفهوم: عاشقان آگاهانه جان می بازند. / پایان

عاشقی شهادت است.)

۳- از آن‌ها که خورشید فریادشان دمید از گلوی سحر زادشان

قلمرو زبانی : آن‌ها : شهدا ، رزمندگان / دمید : فعل ماضی ساده

قلمرو ادبی : تشبیه : خورشید فریادشان (فریادشان مانند خورشید روشنی بخش و گرما بخش است) / استعاره : گلوی سحر زاد (گلویشان مانند موجودی است که سحر می زاید) / سحرزاد: کنایه از بیدارگر، حیات بخش / مجاز: « گلو » مجاز از « دهان » / فریاد از گلو دمیدن کنایه از اعتراض

قلمرو فکری : یاد کنیم از آنهایی که فریادشان چون خورشید روشنی بخش است و از دهانشان ، امید و پیروزی طلوع می کند.

۴- چه جانانه چرخ جنون می زنند / دَف عشق با دست خون می زنند

قلمرو زبانی : جانانه : جان + انه / چرخ جنون : رقص دیوانگی / با دست خون : دست خون آلوده شده / دَف : نوعی ساز،

قلمرو ادبی : تناقض (پارادوکس) : ۱- چرخ جنون: کنایه از شوریدگی / (رقص هنگام شادی و آگاهی است) ۲- با دست خون آلوده دَف زدن / تشبیه : دَف عشق (عشق مانند دَفی است که می زنند) / کنایه : دَف زدن (شادی کردن) / دست خون : اضافه استعاری

قلمرو فکری : چقدر عاشقانه و زیبا ، دیوانه وار رقص عاشقانه می کنند ؛ با دستانی خون آلوده شده به شادی می پردازند.

۵- به رقصی که بی پا و سر می کنند / چنین نغمه عشق سر می کنند:

قلمرو زبانی : نغمه : آوا / سر می کنند : می سرایند / موقوف المعانی با بیت بعد

قلمرو ادبی : تناقض (پارادوکس) : ۱ . بی پا و سر رقص کردن ۲ . بی سر نغمه سرودن / تشبیه (نغمه عشق) : عشق مانند نغمه ای است که می سرایند. / سو ، سر : جناس تام / نغمه و رقص - پا و سر: مراعات نظیر

قلمرو فکری: آنانی که ، بی پا و سر ، رقص عاشقانه می کنند و آوازه های شادی سر می دهند.(به استقبال شهادت رفتن)

۶- هلا منکر جان و جانان ما / بزن زخم انکار بر جان ما

قلمرو زبانی : هلا : آگاه باش / مُنکر: انکار کننده

قلمرو ادبی : جان مجاز از وجود / تشبیه : زخم انکار(انکار مانند زخمی است) / کنایه : زخم انکار زدن کنایه از « سرزنش کردن » / تکرار : جان

قلمرو فکری: آگاه باش ای کسی که جان و جانان ما را منکر هستی و ما را سرزنش می کنی...

(ای کسی که وجود عاشق ما و معشوق را درک نکرده ای و نمی پسندی، تا می توانی با انکار عشق و عاشقی زخم بر جان ما بزن!)

۷- بزن زخم ، این مرهم عاشق است / که بی زخم مردن ، غم عاشق است

قلمرو زبانی : مرهم : هر دارویی که روی زخم گذارند ، التیام بخش . / بی زخم مردن : مرگ معمولی و طبیعی.

قلمرو ادبی : استعاره : زخم استعاره از « سرزنش » / تشبیه : زخم مانند مرهم است / پارادوکس : مرهم بودن زخم

قلمرو فکری : تا می توانید ، با سرزنش های تان بر ما زخم بزنید (برای ما جای نگرانی نیست) ؛ غم عاشق آن است که در راه معشوق جان نسپارد و به مرگ طبیعی بمیرد.

۸- مگو سوخت جان من از فرط عشق / خموشی است هان ، اولین شرط عشق

قلمرو زبانی: سوخت : (فعل دو وجهی) سوخته شد (از افعالی هست که گاهی نیاز به مفعول دارد و گاهی نیاز به مفعول ندارد) / از فرط: در نتیجه فراوانی و بسیاری / خموشی : ساکت بودن ، دم بر نیاوردن / هان : شبه جمله ، آگاه باش
قلمرو ادبی : استعاره : جان مانند چیزی است که سوخته می شود / عشق مانند آتشی است که می سوزاند. / سوختن جان: کنایه از رنج بسیار / خموشی: کنایه از سکوت و رضایت / فرط و شرط : جناس / جان و هان : جناس
قلمرو فکری : مگو : «جانم از شدت عشق سوخته شده است» ؛ بدان که اولین شرط عشق و عاشقی ، سکوت کردن در برابر ناملایمات است.

۹- بین لاله هایی که در باغ ماست خموشند و فریادشان تا خداست

قلمرو زبانی: لاله : شهید ، ایثارگر

قلمرو ادبی: استعاره : لاله (شهید) - باغ (سرزمین، وطن) / تناقض (پارادوکس) : خموشند و فریادشان تا خداست / تناسب: لاله ، باغ / خاموشی و فریاد لاله ها: تشخیص

قلمرو فکری : این لاله هایی (شهدا) که در سرزمین ما هستند را با دقت نگاه کن که چگونه ساکت هستند و فریاد سکوت شان تا عرش بالا می رود. (این بیت تأکید و مصداقی برای بیت قبل است.)

۱۰- بیا با گل لاله بیعت کنیم که آلاله ها را حمایت کنیم

قلمرو زبانی : لاله / آلاله : شقایق ، لاله نعمانی

قلمرو ادبی : استعاره : لاله و آلاله استعاره از شهدا / تشخیص: بیعت با لاله ، حمایت از آلاله. / واج آرای « ل »
قلمرو فکری : بیا دوباره با گل های لاله بیعت کنیم و از شقایق دو باره حمایت کنیم. (برماست که با شهیدان عهدی ببندیم که از ثمرات خونشان صیانت کنیم)

هم صدا با حلق اسماعیل ، سید حسن حسینی

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱- معادل معنایی واژه های زیر را بنویسید

مُنکِر آینه باشد چشم کور دشمن آینه باشد روی زرد عمادی شهرپاری انکارکننده
 ای داور زمانه ، ملوک زمانه را جز بر ارادت تو مسیر و مدار نیست مسعود سعد سلمان جای دور زدن و
 گردیدن

۲- * اکنون مانند نمونه جدول را کامل کنید:

فعل	بن مضارع	صفت فاعلی	صفت لیاقت	صفت مفعولی
نوشت	نویس	نویسنده	نوشتنی	نوشته
خواندم	خوان	خواننده	خواندنی	خوانده

قلمرو ادبی

۱- از متن درس ، برای هر آرایه ادبی نمونه ای مناسب بیابید و بنویسید:

تشبیه : (دف عشق) متناقض نما: (خموشند و فریادشان تا خدا است)

۲- شعر « یاران عاشق » را از نظر قالب و مضمون ، با شعر « زاغ و کبک » مقایسه کنید.

قالب شعر یاران عاشق : مثنوی / قالب شعر زاغ و کبک : مثنوی

مضمون شعر یاران عاشق : یاد کردن شهیدان ، شهادت عاشقانه ، رعایت راه و رسم عاشقی ، تسلیم و تحمل سختی های عشق / مضمون زاغ و کبک : نکوهش تقلید کورکورانه و خود باختگی فرهنگی

قلمرو فکری

۱- در بیت سوم ، مقصود از یاران عاشق ، چه کسانی است و به کدام ویژگی آنها اشاره شده است؟

ایشان را ایثارگران . فریادشان مثل خورشید روشنی بخش است / سپیده سحر و پیروزی از گلویشان
شاهد

شان می دمد

۲- در بیت آخر ، بر کدام یک از ارزش های انقلاب اسلامی تأکید شده است؟ بیعت دوباره با شهدا و آرمان های انقلاب

۳- نخست ، مفهوم کلی بیت های زیر را بنویسید ؛ سپس برای هر یک ، بیتی متناسب از متن درس بیابید.

الف) ای مرغ سحر ، عشق ز پروانه بیاموز / کان سوخته را جان شد و آواز نیامد / سعدی
انسانی که ادعای عاشقی می کنی؛ عشق حقیقی را از پروانه یاد بگیر ، که جانش را از دست داد اما نکشید. (سکوت کردن در برابر سختی های عشق)

مگو سوخت جان من از فرط عشق / خموشی است هان ، اولین شرط عشق فریادی

ب) چه از تیر و چه از تیغ ، شما روی نتابید / که در جوشن عشقید ، که از کرب و بلا بید. / حمید سبزواری

روی تابیدن : روی برگردانیدن / جوشن : زره / تشبیه : عشق مانند جوشنی است. / تلمیح : به واقعه کربلا (هیچگاه از عشق روی بر نمی تابید)

هلا منکر جان و جانان ما / بزن زخم انکار بر جان ما

۴-

از چنبر نفس ، رسته بودند آنها / بت ها همه را شکسته بودند آنها

پرواز شدند و پرگشودند به عرش / هبوطی چند تنگی خرابی بستی بودند آنها

قلمرو زبانی:

چنبر: حلقه ، دایره / رسته : رها شده (بن مضارع : ره) / بت ها همه را : همه بت ها را : « را » نشانه مفعول است /

عرش : آسمان

قلمرو ادبی:

کنایه : « از چنبر نفس رستن » کنایه از « ترک تعلقات مادی » / استعاره : چنبر نفس « نفس مانند موجودی است

که چنبر می زند » / « بت ها » استعاره است از « تعلقات مادی » / تناقض (پارادوکس) : دست بسته پرگشودن / واج

آرای : ش

قلمرو فکری:

این رباعی در ستایش شهدای غواص سروده شده است.

شهدا همه تعلقات و دل بستگی ها را کنار زده بودند با وجود این که دست بسته بودند به سوی آسمان ها پرواز کردند.

شعر خوانی

صبح بی تو

شعر در باره امام زمان (عج) است

۱- صبح بی تورنگ بعد از ظهر یک آدینه دارد بی تو حتی مهربانی حالتی از کینه دارد

قلمرو زبانی : تو : امام زمان (عج) / آدینه : جمعه / حالتی : مفعول / بیت دو جمله / بی : حرف اضافه / حتی : قید

قلمرو ادبی : تضاد : صبح ، بعد از ظهر / تشخیص : مهربانی حالت کینه داشته باشد / مهربانی کینه دارد : متناقض نما /

صبح ، بعد از ظهر آدینه است : تشبیه / نسبت دادن رنگ به صبح : استعاره / مهربانی و کینه : تضاد

قلمرو فکری : یا امام زمان ، صبح بدون تو مانند بعد از ظهر جمعه ها غم آلود است. بدون حضور تو، حتی مهربانی چیزی

جز کینه و نفرت ندارد.

۲- بی تو می گویند تعطیل است کار عشقبازی عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد

قلمرو ادبی : تشخیص: عشق خبر از چیزی داشته باشد / مراعات نظیر : تعطیل ، جمعه - شنبه ، جمعه / تضاد : شنبه ،

جمعه / شنبه و جمعه : مجاز از همه روز ها / استفهام انکاری: عشق اما کی خبر از شنبه و آدینه دارد.

قلمرو فکری : یا امام زمان ، می گویند بدون تو ، کار عشق و عاشقی تعطیل است اما عشق به زمان کاری ندارد.

۳- جغد بر ویرانه می خواند به انکار تو اما خاک این ویرانه ها بویی از آن گنجینه دارد

قلمرو زبانی : گنجینه : مال بسیار ، گنج / بیت دو جمله

قلمرو ادبی : جغد : استعاره انکار کنندگان وجود امام زمان / جغد : نماد انسان شوم و ناخجسته / تلمیح : به اعتقاد قدما ،

جغد در ویرانه های که گنج پنهان دارد ، زندگی می کند / مراعات نظیر : جغد ، ویرانه ، خاک ، گنجینه / تشخیص : جغد به

انکار بخواند. / بو : مجازاً نشانه / کنایه : « بوی چیزی را داشتن » کنایه از « نشان چیزی را داشتن » / گنجینه استعاره از

امام زمان / ویرانه در مصرع اول : استعاره از دنیای مادی ، ویرانه ها در مصرع دوم استعاره از سرزمین ها

قلمرو فکری : انکار کنندگان، وجود تو را انکار می کنند؛ اما خاک این زمین که بدون حضور تو مثل ویرانه ای است ، نشانه

های تو را آشکارا دارد.

۴- خواستم از رنجش دوری بگویم، یادم آمد عشق با آزار خویشاوندی دیرینه دارد

قلمرو زبانی : دیرینه : قدیمی - صفت نسبی / بیت چهار جمله

قلمرو ادبی : تشخیص: عشق با آزار خویشاوندی داشته باشد / مراعات نظیر: رنجش ، آزار / خویشاوندی داشتن کنایه از

هم نوع بودن / دوری مجاز از غیبت

قلمرو فکری : می خواستم رنجش های دوران دوری تو را بگویم اما یادم آمد که عشق با آزار نسبتی بسیار قدیمی دارند. (

دوری را باید تحمل کرد)

۵- در هوای عاشقان پر می کشد با بی قراری آن کبوتر چاهی زخمی که او در سینه دارد

قلمرو زبانی : کبوتر چاهی : نوعی کبوتر به رنگ خاکستری سیر که امروزه معمولاً در اماکن متبرکه زندگی می کنند. / بیت

دوجمله

قلمرو ادبی: کبوتر چاهی استعاره از قلب امام زمان / هوا: ایهام تناسب ۱- فضا ۲- عشق و آرزو / در هوای کسی پر کشیدن: کنایه از شیفته بودن / سینه مجازا: دل / مراعات النظیر: کبوتر، پر کشیدن

قلمرو فکری: عاشقانت منتظر ظهور امام زمان هستند؛ و دل امام زمان در سینه اش با بی قراری برای عاشقانش می تپد (

۶- ناگهان قفل بزرگ تیرگی را می گشاید آنکه در دستش کلید شهر پر آینه دارد

قلمرو ادبی: تشبیه: قفل تیرگی (تیرگی = مشبه، قفل: مشبه به)، (می تواند استعاره هم باشد « تیرگی مانند خانه ای است که قفل دارد / شهر پر آینه استعاره از جامعه آرمانی / شهر مجاز از جهان / گشودن قفل: کنایه: از بین بردن ظلم و آگاه کردن مردم / تضاد: قفل، کلید/ تیرگی: استعاره از هر نوع پلیدی، ستم و ... / آینه: نماد روشنی، صداقت، صمیمیت و... / شهر: استعاره از پیروزی، نجات

قلمرو فکری: روزی به فرمان خداوند، با آمدن خود، تیرگی ها را از بین خواهد برد. و ما را به آرمان شهر خواهد رساند.

قیصر امین پور

درک و دریافت

۱- در خوانش این سروده، به چه نکاتی باید توجه کنیم؟ لحن شعر و مکث و درنگ واژه ها و جملات

۲- « انتظار موعود » یکی از مایه های ادبیات انقلاب اسلامی است؛ بر این مبنا، متن شعر خوانی را بررسی کنید.

در این غزل، به کار گیری واژه هایی مانند گشودن قفل بزرگ تیرگی و کلید شهر پر آینه بیانگر این است که روزی امام زمان ظهور خواهد کرد و ظلم را از بین خواهد برد و مردم را از جهل نجات خواهد داد.

درس دوازدهم

کاوه دادخواه

بند اول: در داستان های ایران ... بی پناه بود.

قلمرو زبانی: چهره: شخصیت / اساطیر: جمع اسطوره، افسانه ها و قصه ها / اتحاد: یک پارچگی، یکی شدن / درفش:

: پرچم، بیرق / معرب: عربی شده / پیش بند چرمین: ترکیب وصفی- چرمین: صفت نسبی / ضحاک: بدل / بن مضاع و

فعل امر برافراشت: برافراز

قلمرو ادبی: پشتیبانی کردن دل و بازو: تشخیص، استعاره مکنیه / برنیزه کردن کنایه از برافراشتن / تشبیه: دل دردمند

و بازوی مردم رنج کشیده (مشبه) پشتیبان (مشبه به)

بند دوم: ضحاک، معرب اژی دهاک ... مایه رنج وی می شود.

قلمرو زبانی: مظهر: نشانه، محل ظهور / خوی: اخلاق / ابلیس: شیطان و اهریمن / خوالیگر: آشپز، طبّاخ

(خالیگر تلفظ درست آن است) / چالاک: زرنج و سریع، جلد / خورش: غذا / موجودی دیوزاد: ترکیب وصفی /

مرداس: بدل / پاک دین: خداشناس، دیندار / از پا در آوردن کنایه از نابود کردن

بند سوم: پزشکان فرزانه ... و منش خبیث.

قلمرو زبانی: علاج: مداوا، درمان / فرزانه: دانشمند، حکیم / کهتر: خردتر، خردسال تر، زبردست / مهتر زادگان:

: بزرگ زادگان و فرزندان بزرگان / دیوان: دفتر محاسبه، محل وزارت، خزانه داری / تجسم: تصویر ذهنی از یک چیز /

بیداد: ظلم و ستم / خبیث: ناپاک